

اثرات بازدارنده آموزش و

دکتر رضا مظلومان

استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران

قسمت اول را شماره گذشته مطالعه فرمودید
دنباله مقاله را مطالعه فرمائید

بیشتر خود و دیگران علاقه مندند و از بذل کمک خودداری نمیورزند و اجتماع را در راه ترقیات وسیع و گسترده یاری میکنند . این افراد بمسئولیت‌های خطیری که در قبال خود ، خانواده و اجتماع دارند کاملاً واقفند و سعی میکنند تا وظایف خود را بنحو احسن و بطریقه شایسته‌ای انجام دهند و تعهداتی را که دارند بانجام برسانند .

تحصیل کرده‌ها معمولاً بهتر می‌اندیشند و کلیه جوانب اسرار با بصیرت و دوراندیشی کامل در نظر محسوس می‌سازند ، سبک و سنگین می‌کنند و بدیها و خوبیها را ارزیابی می‌نمایند ، سپس با حصول اطمینان بموقیت و درستی عمل دست با اقدام می‌زنند. آنان بازمانده خویش حرکت می‌کنند ، اداب صحیح راسی ، بیرند و سنتهای نادرست را بدور میریزند و از خرافات احتراز می‌جویند . چنین افرادی هیچگاه بسادگی زیر تأثیر تلقینات مطلوب قرار نمیگیرند و بفوریت از اعمال کسیکه نظرشان را جلب می‌کنند بتقلید نمی‌پردازند ، چون کمتر تحریک میشوند و بیشتر قادرند حاکم بر اعمال و رفتار خود باشند و آنها رازیر اراده خویش در آورند . آنان بهتر

گرچه بدون شک نمیتوان ادعا کرد که آموزش و پرورش بتنهائی داروی درمان بخش کلیه دردهای فردی ، خانوادگی و اجتماعی است زیرا چنین عقیده‌ای بسیار اغراق آمیز و نادرست است ولی همانطور که اثبات شده است میتوان پذیرفت که قلبهای سخت و قسی را نرم میکند و منشهای تند و رفتارهای ستیزه‌جویانه را تعدیل مینماید و در خصوصیات روانی و اخلاقی افراد اثرات بسیار مطلوبی میگذارد و بیجانیات و حشمت‌ناک و بیرحمانه مانند آدم کشی ، سو قصدها و تجاوزات ، خاتمه میدهد یا حداقل بمیزان قابل ملاحظه‌ای از میزان آنها میکاهد .

بدون تردید افرادی که از تعلیم و تربیت لازم برخوردار باشند بمقررات و قوانین اجتماعی بیشتر احترام میگذارند و نظم و انضباط را بیشتر رعایت میکنند و در نتیجه اجتماع را از سقوط در بسیاری از مفاسد و خطرات بزرگ و بلاهای گوناگون محفوظ میدارند .

افراد آموزش دیده و پرورش یافته معمولاً وظیفه‌شناس ، عاقل ، مدبر و دوراندیش و نیکه خواهند و همیشه میکوشند تا از خطا مصون بمانند و دیگران را نیز از لغزش بازدارند آنان

پرورش و علل از ارتکاب اعمال ناپهنجار

فکر میکنند و نیکوترین بقضاوت سی پردازند، عاقلانه تصمیم میگیرند و نااندیشه و ناپخته، بکاری دست نمیزنند، آلت دست دیگران قرار نمیگیرند و رفتار بدکاران را پیشه نمیسازند. افراد آموزش دیده و پرورش یافته انسانهایی مدیر، درستکار و شایسته اند، به همین جهت قادرند با مفاسد مبارزه کنند، با تباهیها بجنگند و با اعمال بزهکارانه مقابله نمایند.



بهر ترتیب تحصیل بطریق صحیح بخوبی میتواند قوه تمیز را در افکار پروراند، حقیقت جویی را گسترش دهد، افکار خرافی و اندیشه های غلط را از اذهان بزداید و فکر نو و درست را جایگزین سازد، پافشاری بر روی عقیده و سماجت و لجبازی و تعصب را از میان بردارد و تمایلات و گرایشهای درست بیافریند و روشهای عادی و متعادل پدید آورد، ضعف اخلاقی و اجتماعی را نابود سازد، فردگرایی و تعصب را نابود کند و جدانهای خواب آلوده را بیدار نماید، درك انضباط و رعایت قوانین را بوجود آورد و ضرورت مبارزه با رفتارهای غیر عادی و ضد اجتماعی را نشان دهد، احساس مسئولیت و گذشت از منافع شخصی را بخاطر نفع و مصالح اجتماعی افزایش دهد، وابستگیهای اجتماعی و روابط و مناسبات را انسانی تر سازد، بی تفاوتیها و بی قیدیها و خواب آلودگیها را از بین ببرد و بالاخره خشونت و تعرض و بیرحمی و جنایت را نابود کند.

بدون شك، بیسوادى بهیچوجه بتنهائى

قادر بایجاد خشونت و اصولاً جرم نیست ولی جرم‌شناسی بخوبی باثبات رسانده است که اگر عوامل سازنده جرم در کسی جمع شود و این فرد از تحصیلات و پرورشی برخوردار نباشد و نداشته باشد جرم او غالباً با خشونت و قساوت همراه است .

مثلاً اگر عوامل اقتصادی آنچنان در دو فرد ، یکی باسواد و دیگری بیسواد جمع گردد و آنان را بطرف جرم براند ، غالباً جرم باسواد با حیلگری و غدر و مکاری توأم است و سر تکب خیانت در امانت، تقلب‌های گوناگون، اختلاس، کلاهبرداری می‌شود و حداقل آنکه با طرح نقشه در روز بطور مختلف بدون آنکه مرتکب خشونتی بشود، بمنازل و مغازه‌ها دستبرد می‌زند، ولی بیسواد هتک حرز می‌کند و از دیوار بالا می‌رود و همیشه هم مسلحانه باین اقدامات دست می‌زند، یا بالاخره مرتکب سرقت مسلحانه و راهزنی می‌شود .

همانطور که گفته شد در ایران فرد متعصب باسواد ، نسبت بخواهر و زن و دختر خود هیچگاه مرتکب خشونت نمی‌شود و سوء ظن او نسبت بانها ، او را بطرف قتل یا ضرب و جرح نمی‌راند ، ولی بیسواد متعصب، غالباً بفجیع‌ترین وضع سخن، آنان را بقتل میرساند .

بهر حال ذکر این نکته ضروری است که گرچه فرد باید زیر مجموعه‌ای از فشارهای عوامل جرم‌زا قرار بگیرد تا جرمی بوقوع بپیوندد ، ولی اصولاً عامل بیسواد نقش ایجاد خشونت را بعهده دارد . بنابراین در کشورهای مورد بحث که آثاری از آنها ذکر شد ، وقوع جرم ارتکابیشان فقط عامل بیسواد نیست بلکه این پدیده را باید زیر بنای خشونت و آدمکشی و ضرب و جرح و تجاوزات و قساوت دانست .

ضمناً ناگفته نماند که آدمکشی کشورهای جهان سوم ، آمار حقیقی نمی‌باشد ، زیرا بدون شک بسیاری از جنایات بدلائل مختلف کشف

نشده و در نتیجه در زمره آمار ذکر نگردیده است . بنابراین رقم خشونت محققاً بیش از رقم سیباشد که بپلیس جهانی ارائه شده است .

تارد معتقد است که بهمان نسبت که سطح آموزش و پرورش سرمایه‌داران و مالکان و خورده مالکان افزایش یابد و ویژه دوره دوم دبیرستان و دوره عالی را طی کنند ، به علت از بین رفتن عوامل جرم‌زایی که بر روی آنان تأثیر بخش است رقم بزه ارتکابیشان کاهش می‌یابد (۱۱) . آموزش و پرورش از موضوعاتی است که همیشه مورد نظر و ویکتور هوگو بوده و در همه نوشته‌های خود بانها اشاره کرده است . او معتقد است که افرادی که از این دواصل بی‌بهره می‌باشند . دارای روح و اندیشه‌های نارسا و ناپخته‌ای امکان دچار شدن آنان بدام آلودگی و اعمال نابهنجار وجود دارد (۱۲) .

هوگومی نویسد : از گیتوین اولی پرسیدم که نامت چیست ؟ پاسخ داد : بدیختی .

چون از گیتوین دوم سؤال کردم که نامت چیست ؟ گفت نادانی .

هوگو سیافزاید که در جوامع انسانی همه چیز یافت می‌شود و آن چیزی است که در نمایشگاه بنام سومین پرده شهرت دارد . این سومین پرده شامل گودال تیرگیها و غار کورها می‌شود . در آنجایی توجهی و تسامح شکوفا می‌گردد . دیو بصورت ابهام‌آمیزی از جای برسیخیزد . سایه‌هایی که در این گودال بپرسه‌زدن مشغولند ، بترقی و تعالی جهان بی‌توجهند ، آنها دو مادرند که نادانی و بدیختی نام دارند . آنها دارای یک راهنما می‌باشند که نامش احتیاج است ، ولی برای همه اشکال مختلف ایجاد رضایت خاطر می‌توان بان «اشتها» نام داد . آنچه که در سومین پرده نمایش اجتماعی حرکت می‌کند ،

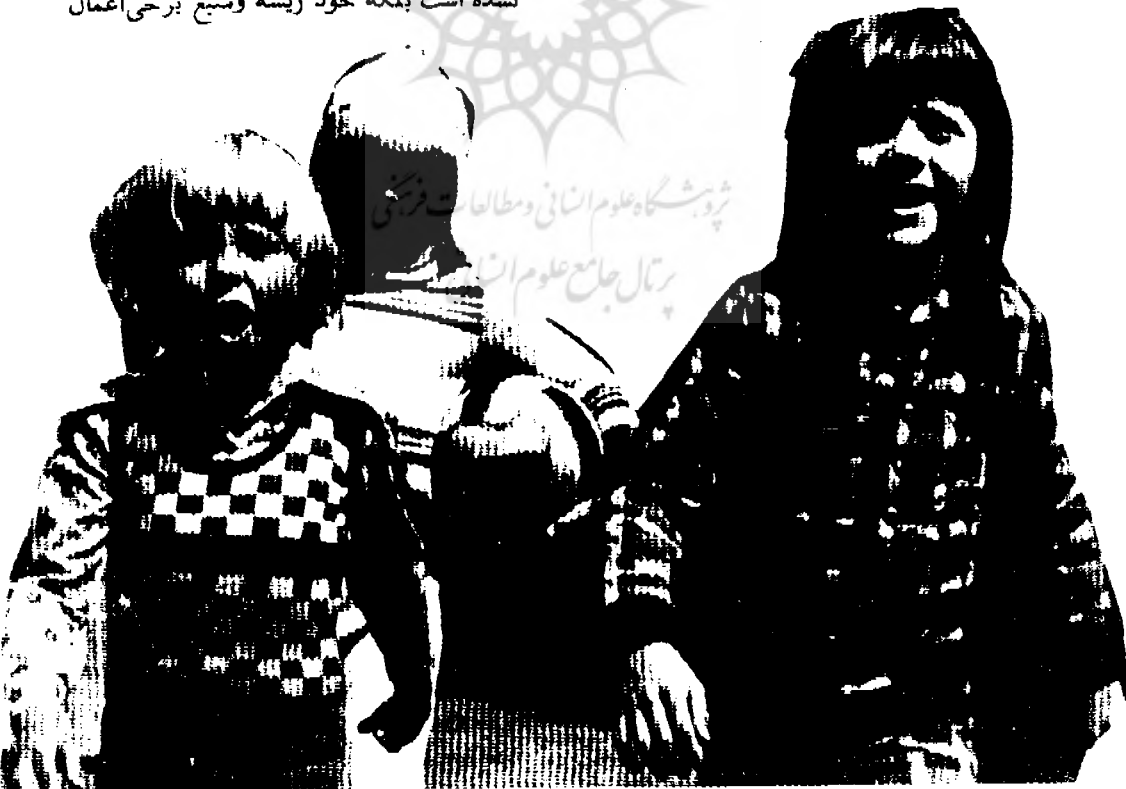
اعلام استقلال و آزادی خفه شده نیست این اعتراض باصل است . در عمق اجتماع ، زیر زمین بزرگ بدی و فلاکت و مرارت نهفته است . این زیر زمین و غار پدش ، فوق همه چیز و دشمن همه می باشد . این نفرت بدون استثناست . هدف این غار انهدام همه چیز است . هدف آن تنها نظم اجتماع نمی باشد ، بلکه فلسفه ، علم حقوق ، فکر و اندیشه انسانی ، تمدن ، تحول و حتی ترقی و تعالی است . بصورتی ساده ، ناسخ دزدی ، روسپیگری قتل و آدم کشی است . این غارتاریکیها و ظلمات است و بیاسخ نیاز دارد (۱۴)

هوگو همانطور که مشاهده شد ، همیشه و در همه جا از دو پدیده جهالت و فقر بنام دو

عامل اساسی سازنده جرم یاد می کند و نابودی آنها را ، انهدام بسیاری از جرائم بشمار می آورد . بطوریکه در مورد آموزش می نویسد :
باباز کردن یک مدرسه ، زندانی را بیندید .

۶- آموزش بدون پرورش و اثرات آن

استفانی لواسر ، ژان مبرلن Janlu-Merbin و Stefauil, Levasseur می نویسد که علیرغم نظر ویکتور هوگو که معتقد بود باباز کردن یک مدرسه ، زندانی بسته میشود ، گسترش آموزش در هیچ جانه تنها باعث کاهش بزهکاری نشده است بلکه خود ریشه و منبع برخی اعمال





ضد اجتماعی بسیار شدید قرار گرفته است. بزهکاران باسواد و آموزش دیده بهیچوجه ناشی تراز بیسوادان نیستند و خشونت اعمال ارتکابیشان نیز کمتر از آنان نمیباشد (۱۵).

بهیچوجه نمیتوان منکر این واقعیت شد که هرچند آموزش، خشونت و ستیزه‌گریهای جابرا نه را تعدیل میکند و از شدت آنها سیکاهد و با دسکشی وسوع قصد و تجاوز پایان میدهد، ولی تا زمانیکه بایک پرورش کامل همراه نشود، اثر مطلوب و اطمینان بخشی در انهدام جرائم نخواهد داشت بلکه همانطور که گفته است وقتی که تحصیل از خواندن و نوشتن ساده تجاوز نکند، میتواند خود اسلحه جدیدی برای بزهکاری، بدکاران و وسیله ای قوی برای ارتکاب جرائم باشد (۱۶) و این همان اصطلاح معروف است که:

چو دزدی با چراغ آید، گزیده تر برد کالا

لوسپروز نیز معتقد است که آموزش سطحی نه تنها عاملی جرم زاست بلکه از عوامل تکرار جرم با حداقل بصورت غیر مستقیم آفریننده بزه بشمار میآید (۱۷).

بنابراین تربیت لازم و کامل خود اسلحه مؤثری در مبارزه علیه مفاسد، انحرافات . . . میباشد، زیرا با بیدار کردن افراد و آشنا نمودن آنها بوظایف خود، سد بزرگی در راه ایجاد جرائم بوجود میآورد.

دکتر Dr. Corr در همین مورد اظهار داشته است که احساسات یا چنانچه ترجیح داده شود باید گفت غریزه در نزد انسان مخلوطی از بدیها و خوبیهاست. تربیت صحیح، خوبیها را رشد و نمو میدهد و بدیها را تخفیف میدهد و نابود میکند (۱۸).

ناگفته نماند که بهمان نسبت که آموزش بدون پرورش مشرتمر نمیباشد، باید دانست که چنانچه تربیت هم بنحو ناسطلوب و از طریق نادرت صورت بگیرد، اثراتش بسیار زیان بخش خواهد بود. بهمین جهت لوسپروز گفته

است :

- زمانی که پرورش بصورت نادرست انجام شود، کاملاً طبیعی است که بیشتر از فقدانش در توسعه جنایات مؤثر است (۱۹).

لذا باید توجه داشت که از یک سو تعلیم باید بصورتی بایسته و شایسته انجام بگیرد و از سوی دیگر این دو پدیده لازم و ملزوم یکدیگرند و باید باهم توأم شوند تا بتوانند سطح اخلاقی افراد را بالا ببرند و عادات خوب و پسندیده را جانشین اعمال ناپسند و زشت نمایند و عامل باز دارنده قوی و استواری در راه سقوط افراد باشند .

تعلیم و تربیت خوب و صحیح حتی توانائی آن را دارد که فردی را که با عمل بزهکارانه خو گرفته است و همیشه بدون توجه به نتایج رفتارهای ضد اجتماعی سر تکب تجاوز، بی‌منظمی، احجاف، ستمگری، می‌شود کاملاً عوض کند و انسان خوب، سازگار و اجتماعی بار آورد .

بقول ماکسول Maxwell

آموزش و پرورش جوانان که بروشی صحیح و اسلوبی بایسته استوار باشد، یکی از مؤثرترین وسایل جلوگیری از توسعه جرائم مخصوصاً جنایات وحشتناک و سنگین بشمار می‌آید. (۲۰)

- 1 - Lar-guier, «Criminologie et Science Pénitentiaire». p 21
- 2 - Lombroso, «Les crimes, causes et remédes». p 131
- 3 - Ibid. p 127
- 4 - Ibid. p 128
- 5 - Bouzat et pinatel, «Droit pénal et criminologie». p 133
- 6 - Stefani, Levasseur, jambu - Merlin, «Criminologie et science pénitentiaire». p 86
- 7 - Cannat, «L'influence de l'instruction sur la criminalité» Revue de Science criminelle. 1952. p 311
- 8 - Garofalo, «Criminologie». p 150
- 11 - Ibid.
- 12 - Tarde, «La criminalité comparée». pp 114 et 117
- 13 - Savy-casard, «La peine de mort». pp 240-241
- 14 - Ibid. p. 179
- 15 - Stefani, levasseur, Jambu - Merlin, ouv. cit. p 86
- 16 - Dr Corre, «crime et Suicide». p 449
- 17 - Lombroso, «L'homme criminel». p 413 - t1
- 18 - Dr Corre, ouv. cit. p 450
- 19 - Lombroso, «Le crime, causes et remvdes». p 131
- 20 - Maxwell, «Elements de sciences criminelles et pénales y l'usage de la cour d'assises». p 50



آیا بچه شما شرور و مزاحم است؟

رساله علم انسانی

مادری پیش می‌آید حتی پدر و مادرهایی که بچه آنها فعلاً شرور نیست، ولی نگرانند که سبباً شرور بشود.

آیا این شرارت و شیطنت برای بچه‌ها واقعاً لازمست؟ این سؤالی است که روانشناسان در مورد جواب آن اتفاق نظر ندارند. بعضی از آنها معتقدند که «شرارت و شیطنت» آثار هم برای بچه‌ها بدن نیست زیرا آنها بدین ترتیب خود را با محیط تطبیق میدهند و قدرت دفاعی پیدا می‌کنند، در مقابل عده‌ای دیگر می‌گویند: «شیطنت و شرارت» اصولاً جزو نهاد بچه نیست، بلکه آن را از محیط فرا می‌گیرد و در حقیقت شرارت یک نوع بدآموزیست.

بعضی اوقات بچه‌ها، شرور و مزاحم میشوند و آنوقت است که آرامش خانواده را بهم میزنند و چه بسا از پدران و مادرانی که شب‌ها از فکر شرارت و شیطنت بچه خود بخواب نمیروند، آنها از خود میپرستند: چرا بچه ما اینطور عصبانی و شرور شده است؟ چرا حتی روی روی ما می‌ایستد و مقاومت می‌کند؟ چرا به همسالان خود حمله می‌کند و آنها را کتک میزند؟ چه کار خطائی کرده‌ایم که او اینطور شده است؟ آیا ما او را اینطور بار آورده‌ایم؟ یا اینکه او این حالت را از دیگران یاد گرفته و یا بالاخره از یکی از افراد خانواده بارت برده است؟ این سؤالاتی است که برای هر پدر و